



بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: [۱۴۰۱/۸/۲۳](#)

موضوع بحث: **انسان شناسی**

(فلسفه خلقت انسان، کیفیت و چرایی تنزل انسان؟)

نفس ناطقه انسان غیر از تن است:

*حقیقت انسان غیر از تن هست که در اصطلاح فلسفی به آن حقیقت ناطقه می‌گویند یا همان روح که جدای از زن و مرد بودن است، اگر این روح خلاصه در جسم شود و محدود به تن گردد مصیبت‌ها شروع خواهند شد.

اهمیت معرفت نفس از زبان امیر المؤمنین :

* امیر المؤمنین علی علیه السلام درباره اهمیت معرفت

نفس می فرمایند: **من عرف نفسه فقد انتهى إلى غاية كل معرفة وعلم** هر کس خودش را خوب بشناسد به نهایت هر علمی دست پیدا خواهد کرد.

* از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز آمده است: **لا تجهل نفسك؛ فإن الجاهل مَعْرِفَةَ نَفْسِهِ جاهلٌ بِكُلِّ شَيْءٍ** نسبت به نفست جاهل نباش اگر جاهل شدی و معطوف به جسم و تن شدی به همه چیز جاهل شدی.

صم بکم عمی نتیجه غفلت از نفس است:

* در آیات قرآن آمده است: **صُمُّ بُكْمٌ عُمِيٌّ فَهُمْ لَا يَدْرِعُونَ** چشم و گوش زبانش را بستیم یعنی تمام ادراک که روح است را بستیم، بعضی ها انقدر در تعلقات بدن اسیر می شوند که شنیدن نفس را می بندیم و اگر کسی غافل شود از حقیقت خودش در واقعا **صُمُّ بُكْمٌ عُمِيٌّ** می شود و فقط با چشم و گوش ظاهری می بیند و می شنود.

* پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرمود: « **اللَّهُمَّ ارِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ**؛ خداوندا! امور را آن گونه که هست،

به من نشان بده.» اگر به حقیقت پی نبردیم به نفس جاهل شدیم یعنی به همه چیز جاهل شدیم یعنی **مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً** رخ می دهد.

تفاوت نظر به وجه پایدار و دنیا:

*انسان باید نظر به وجه پایدار خود کند، روح ما مراحلی را گذرانده عوالمی را رد کرده است از احسن تقویم آمده در أسفل سافلین و دوباره می خواهد به همانجا برگردد. روح حقیقتی پایدار و ثابت است اگر توجه ما از روح به جسم معطوف شود آن موقع عجول می شویم، حرص و طمع می آید و در یک مسابقه برای جمع کردن مال دنیا درگیر می شویم اما اگر توجه انسان به وجه پایدار خودش شود این دنیا طبق روایت می شود متاعٌ قلیل.

حقیقت انسان وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا است :

*حقیقت انسان وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا است، او تمام اسماء

الهی است در آیه قبل ملائکه اعتراض می کنند و خداوند لفظ **عَلَّمَ** را برای آمد آورد اما برای ملائکه فرمودند **ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ** و به ملائکه این اسما عرض شد دیدند در حد این اسما نیستند و طبق فرمان خداوند سجده کردند و این سجده یعنی تسلیم اسما الهی شدند.

*شناخت نفس، نظر به مقام **وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ** کُلَّهَا دارد تا انسان جانش را در مجرای تمام اسما الهی نظر کند و به فرمایش فلاسفه نفس ما حد یقف ندارد و بی نهایت است.

شریعت الهی کمک یار انسان برای صعود :

*انسان در ذات خودش تنزل داشته و مراتب وجودی خود را تا پایین ترین حد که عالم ماده باشد طی کرده است و هیچ بیگانه ای در این تنزل دخیل نبوده است و خودش هم باید به تنهای به بالا برود، خدا انسان را رها نکرده و با شریعت الهی به کمک او آمده.

حجاب تَن حجابی ظلمانی است:

* در این عالم أسفل حجاب های زیادی وجود دارد که پایین ترین این حجاب ها حجاب تَن است اگر کسی از این حجاب رد شود تجلی اسماء الهی را خواهد دید و می شود مظهر اسم سمیع آن چیزی که دیگران نمی شنوند را او می شنود، می شود مظهر اسم بصیر خیلی از چیزها را خواهد دید و اسماء دیگر.

امام اسماء الهی را بالفعل دارد:

* درباره آیه **وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً**

این به معنی آن نیست که فقط حضرت آدم علیه السلام خلیفه باشد طبق قول علامه مراد از خلیفه انسانیت است اما یکی از این انسان ها تمام اسماء را بالفعل دارد و می شود حجت الهی.

درد سر سازی تمدن غرب برای انسان :

*انسان هست و این هست او اتمهی ندارد، مشکل تمدن غرب این است که این انسان بی اتمهی را محدود به این عالم کرده عالم اسفلی که توان ندارد تا ابد انسان را در خود نگه دارد، این اساسی ترین مشکلی است که انسانیت با آن روبه روست معطوف به تن شده و در این موقع چیستی ها اصالت پیدا می کند.

چرا انسان تا خود را نشناسد دیگران را نمی تواند بشناسد؟

*امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: **كَيْفَ يَعْرِفُ غَيْرَهُ مَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ ؟** چطور کسی می تواند دیگران را بشناسد و به خود جاهل باشد.

*چرا می گویند خود را بشناسی دیگران را هم می شناسی؟
يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ چون انسان از یک نفس واحد آفریده شد و کثرت پیدا کرد.

اهمیت معرفت نفس در قرآن:

* آیاتی در قرآن هستند که انسان را تشویق به معرفت نفس می کنند مانند آیه [۱۰۵](#) مائده **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْنَا أَنْفُسُكُمْ** مراد از این آیه طبق روایات معرفت نفس است نه اینکه انسان فقط به فکر خود باشد یا مانند آیه ۱۸ حشر **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَارْتَقُوا أَنْفُسَكُمْ** و **وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ** یا آیه ۶ سوره انشقاق می فرماید **يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ** و آیه ۷ سوره اسراء **إِنْ أَحْسَنْتُمْ أُحْسِنْتُمْ لِيَأْتِيكُمْ آيَةٌ** و آیه ۵۳ سوره فصلت **سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ۗ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ** علامه ذیل این آیه آورده که معرفت انفسی بهتر از سیر آفاقی است و سیر انفسی تنها راه رسیدن به معرف حقیقی است.

فلسفه خلقت انسان...

* خداوند چرا انسان را آفرید؟ فلسفه خلقت انسان ظهور اسماء الهی است، خلقت انسان به معنی خلقت زیبای است

چون تمام اسماء الهی احسن و نیکو هستند و خلقت خوبی ها هم خوب هستند خداوند هم انسان را آفرید و چون همه اسماء الهی باید در خلیفه خدا جلوه کنند پس اولاً انسان خلق شود که ظرفیت تمام اسماء الهی را داشته باشد، ثانیاً آن انسان باید انسان کامل باشد تا بتواند آن اسما را به طور کامل اظهار کند.

خلیفه خدا محل فیض اوست:

*خداوند به خاطر فیاض بودنش می خواهد تمام اسماء خود را نمایش بدهد که این خلیفه خداست که محل نمایاندن اسماء الهی می شود و علت خلقت انسان نیز بر همین اساس است که چون خداوند خودش را دوست دارد و جلوه های خودش را هم دوست دارد و خوبی را دوست داشتن هم خوب است و جلوه خوبی را هم دوست داشتن خوب است پس در همین راستا دوست داشتن خود و دوست داشتن نمایش اسماء حسنی خود انسان را خلق کرد.

خود خداوند هدف خلقت است...

* شما می دانید اگر ما خودمان را دوست داشته باشیم چیز خوبی نیست زیرا ما چیزی در ذات خود نیستیم إلا عدم هر چه هست خداست و جلوه اسماء اوست ما فقیران الی الله هستیم دوست داشتن عدم و ظلمت بد است ولی اگر خدا خود و اسماء خود را دوست داشته باشد، دوست داشتن کمال مطلق و جلوه کمال مطلق خوب است در راستای این دوست داشتن است که انسان خلق می شود تا خلیفه خداوند شود و کمالات الهی را به مرحله ظهور برساند فرمود **وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا** به آدم تمام اسماء را آموخت و چون می خواست خود را در آینه مخلوق به نحو کامل بنگرد و همه اسماء را ببیند انسان را خلق کرد. چرا خلق می کند؟ چون او کمال مطلق است و دوست داشتن کمال مطلق خوب است پس خداوند خودش را دوست دارد و در این راستا ظورات کمال خود را هم دوست دارد و ظهور کمالات به تعلیم خلیفه است که بتواند محل ظهور آن اسماء شود پس علت و انگیزه خلقت انسان خود ذات خداوند است تا بر خود نظر کند و خلق نمی کند برای

بلکه خود خداوند هدف خلقت مخلوقات است. خداوند انسان را آفرید تا به اسماء خودش نظر کند و به قول فلاسفه مگر می شود عالی به سافل نظر کند. و او به خودش نظر دارد و غیر در خدانیست و تمام عالم شئونات حق اند و آدم را خلق کرد چون می خواست خود را در آینه مخلوق ببیند و آدم آینه خلق شد تا خداوند خود را در آینه خلق ببیند از این جهت خداوند انسان را برای خود آفرید «**خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ، وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي؛** تمام اشیا را برای تو و تو را برای خود آفریدم».

خزائن الهی و قدر معلوم:

*آیه ۲۱ سوره حجر **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ** همه چیز در عالم عند الله خزائنی دارد که به اندازه نازل شده است این نازل شده مثل روح در مراتب بالاتر وجود دارد و در عالم ماده به این شکل درآمده یا مثل اطلاعات شما که در ذهن شما هست وقتی درس می خوانید و تدریس می کنید یا جراحی می کنید نازله اش می شود حرکت دست و دهان یعنی حقیقت درون ما که به اندازه تجلی می کند.

تنزل یعنی چه؟

*تنزل یعنی آنکه منبع اصلی در مبدأ محفوظ است شما وقتی جهاد تبیین می کنید یا تدریس می کنید محفوظات تان را از دست می دهید؟ در ذهن است اما تجلی اش می شود الفاظ و کلمات و این الفاظ رابطه شان با حقیقت خودشان را از دست نداده اند.

*هر چیزی که نازل شده یک خزانه ندارد یعنی چند خزانه وجود دارد و هرکی این نازله ها را بگیرد می تواند برسد به بالای و این مختص به انسان نیست و همه چیز را شامل می شود.



کیفیت نزول انسان:

* در کیفیت نزول انسان هم همین‌گونه است انسانی که نظام اسفل هست در عالم احسن و مراتب دیگر هم وجود دارد وقتی انسان در نظام های بالاتر است داری حجاب های نورانی است و وقتی حد می خورد وارد حجاب های ظلمانی و تن می شویم این سلسله تنزلات از روح شروع می شود و به نظام اسفل می رسد در این بین ملائکه که مدبرات عالم اند و دارای مراتب اند انسان را تا نزول به نظام اسفل همراهی می کند مراحل بالاتر داری ملائکه عالم عقول اند، بعد ملائکه عالم مثال و ملائکه عالم دنیا.

* در این تنزلات و ملائکه چه کسی به قدر معلوم می ریزد؟ هُوَ **اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمَصَوِّرُ** ^ص **لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى**، خداوند خلق می کند سپس حد می زند براء بودن به معنی تراشیدن است و به عالم ماده صورت خود را پیدا می کند.

شگفت ترین جمله از شگفت ترین فیلسوف:

* دلیل تنزل انسان چیست؟ دلیل آن است تا تنزل پیدا کند و به اختیار شود مجلی ظهور اسماء الهی و این تنزل جزوی از مراحل وجودی روح است، انتهی مراحل وجودی روح می شود عالم ماده و خارج از حقیقت خود نشده است. علامه طباطبایی می فرمایند: شگفت ترین جمله از شگفت ترین فیلسوف: **مخلوق عین ربط به خالق است.**

أَنْتَ الرَّبُّ الْجَلِيلُ وَ أَنَا الْعَبْدُ الذَّلِيلُ :

* آیت الله بهجت روایتی را نقل می کرد و می فرمود: **خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ فَقَالَ لَهُ أَذِيْرُ فَأَذْبَرَ فَقَالَ لَهُ: مَنْ أَنَا وَ مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: أَنَا أَنَا، وَ أَنْتَ أَنْتَ: ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ، فَقَالَ لَهُ: مَنْ أَنَا وَ مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: أَنْتَ الرَّبُّ الْجَلِيلُ وَ أَنَا الْعَبْدُ الذَّلِيلُ؛** خداوند عقل را آفرید و به او فرمود: پشت کن. پشت کرد. پس از او پرسید: من کیستم و تو کیستی؟ گفت: من منم، و تو تویی. سپس به او فرمود: رو کن. رو کرد، پس از او پرسید: من کیستم و تو

کیستی؟ گفت: تو پروردگار بزرگ، و من بنده ذلیل هستم».

شرح حدیث:

*وقتی در الروح بود مخلوقی نزدیک به خدا بود و انسانی که اینجا ایستاده می گوید من من هستم و تو هستی وقتی از خداوند فاصله می گیرد پشت به خدا می کند اون موقع می فهمد که **أَنْتَ الرَّبُّ الْجَلِيلُ وَ أَنَا الْعَبْدُ الذَّلِيلُ**، علت تنزل پیدا کردن به نظام أسفل همین جمله ای است که عقل گفت که عقل برود و فاصله بگیرد و ببیند عین ربط به خداست و به خدا بند است و هیچ چیزی ندارد و مقصد و سیر انفسی خود انسان است تا علم به فقر خودش دست پیدا کند.

(برای تعجیل در فرج صاحب الزمان، تسلی دل نازنین حضرت صلواتی بفرستید)

